

## هنر برای هنر یا هنر برای انسان؟

درباره رابطه هنر با هنرمند و مردم، دو نظر مطرح شده است...



درباره رابطه هنر با هنرمند و مردم، دو نظر مطرح شده است:

الف- عده ای معتقدند که هنر فی نفسه مطلوب است، زیرا هنر کاشف از نبوغ هنرمند می کند و هیچ قانون و ملاکی نباید هنر را که ابزار کننده شخصیت و نبوغ هنرمند است، محدود کند. اگر برای هنر حد و مرزی قایل شویم، جلوی نبوغ هنرمند را گرفته ایم، زیرا به هنرمند ارتباطی ندارد که اثر وی چه تأثیری بر دیگران خواهد گذاشت. هم چنین، نمی توان جلوی خلاقیت و نبوغ هنرمند را به خاطر سود و زیان دیگران گرفت. آن چه که برای طرفداران این نظریه مطرح است، "جالب بودن" است نه حقیقت. این که یک اثر هنری جالب باشد، کافی است، خواه برای دیگران مفید باشد یا مضر. جالب بودن فی نفسه مطلوب است.

ب- عده ای نیز معتقدند که هنر نیز مانند دیگر محصولات فکری بشر، برای تنظیم و بهره برداری افراد جامعه است، لذا ضرورت دارد آن گونه آثار هنری که برای عموم مضر است، در معرض دید مردم قرار نگیرد. طبق این نظر، هنر برای جامعه است، نه برای هنر و هنرمند. هنر باید برای انسان باشد. "هنر انسانی برای انسان" یا "هنر برای انسان در حیات معقول" مطرح است. با این بیان، صرفاً پذیرش و عدم پذیرش جامعه مطرح نیست. ممکن است جامعه ای یک اثر هنری را بپذیرد و جامعه دیگر آن را نپذیرد. ملاک نباید جامعه باشد، بلکه باید رشد و کمال انسان باشد و بس.

اگر درون هنرمند تصفیه نشده باشد، اثر هنری وی ممکن است برای جان انسان ها نه تنها مفید نباشد، بلکه مضر هم باشد. هر هنرمندی مطابق با دریافت های ذهنی و تمایلات درونی خود، به خلق یک اثر هنری می پردازد. به طور مثال: اگر از توماس هابس خواسته می شد که به خلق یک اثر هنری درباره انسان بپردازد، بدون شک دیدگاه بدبینانه وی نسبت به انسان، در آن اثر نمودار می شد. علت این موضوع، به ارزش فراهنری انسان ها و اهمیت روان آدمی برمی گردد.

اگرچه اشعار بعضی از شاعران مثل ابوالعلاء معری، رباعیات منسوب به عمر خیام و بعضی از آثار صادق هدایت از نظر ادبی بسیار جالبند، اما جالب تر از این آثار، جان های آدمیان است که پس از خواندن این آثار به اضطراب می افتند و تدریجاً به پوچی می رسند. بر عکس، اثر هنری مولانا جلال الدین، تا کنون توانسته جان هزاران آدمی را از پوچ گرایی تا جاذبه پیشگاه ربوبی پیش ببرد. بنابر این، تا مسأله تعلیم و تربیت نتواند مغزها را تصفیه نموده و آن ها را با واقعیات آشنا بسازد، "هنر فقط برای هنر" اگر چه باز کردن میدان برای به فعلیت رسیدن نبوغ هاست، ولی چون به فعلیت رسیدن نبوغ ممکن است از مغزهایی پر از برداشت ها و اصول پیش ساخته و غیرمنطقی به جریان بیفتد، لذا این عقیده به طور مطلق قابل دفاع نیست.

هنر باید برای انسان در حیات معقول باشد، نه هنر برای انسان. هر شخصی - به ویژه سیاستمداران - انسان را بر مبنای دریافت های ذهنی خود تفسیر می کنند و از همین جاست که با دیدگاه ها و تفسیرهای مختلف روبه رو می شویم.

هنر انسانی برای انسان، به معنای سانسور هنر نیست، بلکه به معنای حمایت از حیات معقول انسان هاست. در بررسی آثار هنری نباید تنها به قالب و صورت آن توجه داشت، بلکه باید محتوا را نیز در نظر گرفت. البته در هنر اصیل "صورت، محتوا، قالب، جالبیت و حقیقت" در یک نظام واحد وجود دارند. اگر صورت اثر هنری زیبا باشد، ولی محتوای آن فاسد باشد، قابل پذیرش نخواهد بود. به طور مثال، اگر یک فرد فیلم ساز، فیلمی زیبا در نفی آزادی و اختیار انسان ها بسازد و ماهرانه اثبات کند که آزادی درونی وجود ندارد و فقط حاکمیت و سلطه قوانین بیرونی و درونی وجود دارد، آیا این اثر هنری مطلوب است یا نه؟ امروزه در غرب، هنر را برای ایجاد تنوع در زندگی انسان ها و جلب شگفتی آن ها می خواهند، نه برای رشد و کمال آن ها در مسیر حیات معقول. آثار مبتذل هنری که در آن ها مسائل جنسی به نمایش گذارده شده، آیا در جهت انسان هاست یا سقوط آن ها؟